

نگرش ضد نظام ارباب- رعیتی در یادداشت‌های شکارچی اثر ایوان سرگیویچ تورگنیف

بهرام زینالی^{۱*}، روح‌انگیز قلیزاده^{۲**}

۱. دانشیار زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری آموزش زبان روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۴/۰۴/۱۴)

چکیده

فئودالیسم یا نظام ارباب- رعیتی، نظامی اجتماعی- اقتصادی بود که از قرن نهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، روسیه و شرق اروپا را دربرگرفت. در این نظام، قدرت سیاسی در میان زمین‌داران بزرگ تقسیم می‌شد و هر ارباب، دارای جماعتی رعیت بود. همین موضوع دستمایه کار نویسندگانی از جمله تورگنیف شد که خود از طبقه اشراف بود، اما رعیت را مایملک ارباب نمی‌دید. مجموعه یادداشت‌های شکارچی، در بستر جریان ادبی ناتورالیسم شکل گرفت. این جریان ادبی، براساس اصول رئالیسم و دموکراتیسم، زندگی جامعه روسیه را با اولویت‌بخشیدن به اقصای آن به‌درستی به تصویر کشید. در پژوهش حاضر چگونگی بازنمایی نظام طبقاتی در آثار ادبی روسیه در این داستان، از دیدگاه منتقدان معاصر و نیز بنیانگذاران نقد ادبی روسیه بررسی می‌شود. دیدگاه‌های ناباکوف، نویسنده و منتقد سده ۲۰ میلادی همراه با دیگر منتقدان مانند بلینسکی به‌عنوان بنیانگذار نقد ادبی روسیه، ماکسیم گورکی سمبل هنر پرولتاریا و پیشتاز سبک رئالیسم سوسیالیستی، بردیایف منتقد ادبی اگزیستیالیست راهگشای این پژوهش‌اند.

واژه‌های کلیدی: تورگنیف، دهقانان، ملاکین، ناباکوف، نظام ارباب- رعیتی، یادداشت‌های شکارچی.

*تلفن (نویسنده مسئول): ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۳۴، Email: bzeinali@ut.ac.ir

**تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۳۴، Email: Roohangiz_Gholizadeh@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان گفت آثار ایوان سرگیویچ تورگنیف، نویسنده و رمان‌نویس مشهور روسی، سرآغاز آشنایی غربی‌ها با ادبیات روسیه بود. آثار او در کشورهای اروپایی، شهرت بسیاری یافت. او برای شناساندن آثار روسی به جهان غرب - به‌ویژه فرانسوی‌ها که سال‌های زیادی از عمرش را با آن‌ها گذرانده بود - تلاش بسیاری کرد. روسیه در آثار او به شیوه‌ای واقع‌گرایانه توصیف شده است. او با آنکه خود از خانواده‌ای مرفه و ثروتمند بود، از زندگی فلاکت‌بار هموطنان دربند نظام ارباب - رعیتی غافل نماند و تیره‌بختی آن‌ها، اندیشه او را به‌خود مشغول کرد. اوج این نگرش در کتاب *یادداشت‌های شکارچی* او دیده می‌شود. این کتاب، در سال‌های ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۱ نوشته شد و در سال ۱۸۵۲ انتشار یافت.

این مجموعه داستان که شهرت جهانی دارد، از عصر پراهمیتی از تحولات روسیه در سده ۱۹ میلادی حکایت می‌کند؛ تا جایی که در قرن بیستم، ولادیمیر ناباکوف نویسنده صاحب‌نام روسی و استاد دانشگاه‌های آمریکا، تحلیل این اثر و دیگر آثار ایوان تورگنیف را در درس‌گفتارهای خود قرار داد. در این اثر، نخست باید از توصیف طبیعت گفت که ناباکوف (۱۳۷۱: ۱۵) از آن با عنوان «توصیفات تابلووار» یاد می‌کند. هرگز تا آن زمان کسی این همه شور و حرارت را با این میزان ظرافت و هنرمندی به تصویر نکشیده بود؛ به‌ویژه از آن جهت که دنیای تازه‌ای را بر مردم مکشوف ساخت. درحقیقت، تورگنیف قهرمان جدیدی در ادبیات وارد کرد که از آن پس جایگاه مهمی در ادبیات روسیه یافت. قهرمان او، دهقانی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد، بسیار باعاطفه، دارای قدرت استدلال و پایبند به سنت‌های جامعه بود. تورگنیف در ۲۵ حکایتی که پیوند ظاهری دیگری جز شخصیت راوی داستان ندارند، تنوع بی‌پایان جهان روستایی را توصیف می‌کند. همه این حکایت‌ها به‌صورت گزیده‌هایی از *یادداشت‌های شکارچی* ارائه شده که در پی شکار و گردش است و بی‌گاه راه خود را گم می‌کند. آن‌گاه در موضع شاهد عینی، بی‌آنکه دیده شود، غالباً خاموش در خصایص اخلاقی مردمان دقیق می‌شود و به دهقانان و مالکان زمین فرصت گفت‌وگو می‌دهد. به‌دقت و با بی‌غرضی آشکار، سرگذشت‌ها، پرگویی‌ها، دعوایها و مصیبت‌ها را ثبت می‌کند. این روسیه، روسیه متحول تاریخی نیست؛ بلکه جهانی است ویژه که نبوغ آن را خلق کرده است (همان: ۴۴). کتاب در مجموع، یک کمدمی از زندگی حقیقی انسان است. هرچند دهقانان جای وسیعی در آن دارند، تنها شخصیت‌های کتاب نیستند؛ مالکان نیز در کنار آن‌ها در صحنه‌ها ظاهر

می‌شوند؛ مردمی کم‌وبیش پست که به‌طور طبیعی به‌دلیل زندگی در شهر و اتلاف وقت با تنبلی و عیاشی، بیشتر فاسدند تا بدجنس.

توجه تورگنیف، چه به‌عنوان نویسنده‌ای اجتماعی و چه به‌عنوان انسانی آزاده، همواره معطوف به رعایاست. آنان را انسان‌هایی بامحبت و درعین‌حال روشن‌بین نشان می‌دهد و با آنکه این اندیشه را القا می‌کند که به دهقانان وابسته به زمین باید به‌دیده‌ انسان نگریست و باید با آن‌ها مانند انسان رفتار کرد، در کتاب او هیچ نشانه‌ای از اعتقاد کورکورانه به ظواهر مسیحیت، انقلاب و استقرار جهانی بهتر دیده نمی‌شود. دهقان او آفریده‌ای نیست که در عمق وجودش خلوص اولیه‌ای را حفظ کرده باشد و در باطن، از بقیه افراد جامعه متمایز باشد. او فقط انسانی است مانند دیگران، نه بهتر و نه بدتر؛ بی‌شک به طبیعت نزدیک‌تر است، ولی به توحش اولیه نیز- که گاهی در فسق و فجور زشتش ظاهر می‌شود- بسیار نزدیک است. باین‌همه، ویژگی‌های خاصی دارد: دلسوزی برای همه‌چیز، اعم از جاندار و بی‌جان، تفاهمی ذاتی با روند جهان، محبتی حقیقی و طبیعی به ممنوع، نوعی تسلیم و رضایت در برابر اتفاقات زندگی که بسیار به اعتقاد به تقدیر نزدیک است.

تورگنیف می‌داند که چگونه رفتار روزمره قهرمانان را نشان دهد. اجازه می‌دهد که آن‌ها کاملاً خودشان باشند؛ بی‌آنکه هرگز با حضور یا با تحسین خود آن‌ها را پریشان کند. این سلسله‌حکایت‌ها بسیار متنوع‌اند. داستان «پایان» توصیف ساده یا باشکوه مناظر است. «مرغزار بژین»، گفت‌وگو‌هایی است که در خم بیشه‌ای شنیده می‌شود. در داستان «کاسیان» ضبط یک چهره و «وعده ملاقات» بیان مصیبت‌هایی واقعی در داستان است. موفقیت راوی حکایات، دقیقاً در ایجاد این احساس است که جهان این دهقان، که همه آن را به‌صورت توده‌ای زمخت و حیوانی تصور می‌کردند، دستخوش همان انفعالات و به همان گوناگونی‌ای است که در هر جامعه انسانی دیگر دیده می‌شود (سعادت، ۱۳۸۴: ۱). تورگنیف، با واقع‌بینی مطلق خود- که به کوچک‌ترین جزئیات نیز توجه دارد- سخت دربند آن است که تصویری دقیق و واقعی توصیف کند. در همین راستا، پیوسته به تغزل سبک خود و هماهنگ‌کردن زبان ملایم و شیرین خود با جریانات بی‌پایانی که مناظرش را به هم می‌زند، ادامه می‌دهد. او با اشیا به‌اندازه انسان‌ها همدلی دارد و گاه به‌نظر می‌آید که موضوع حقیقی کتابش طبیعت است، ولی رفته‌رفته در اثر و در توصیف شاعرانه مانند داستان «پایان»، تنها چیزی که می‌ماند، اوست که ناباکوف آن را «نبوغ فردی» نامیده است.

یادداشت‌های شکارچی، برای تورگنیف شهرت در پی داشت. این شهرت، بیش از آنکه مدیون

تازگی موضوعات باشد، حاصل کمال موفقیت است؛ زیرا تورگنیف، حتی در روسیه، پیشگامانی مانند گریگوریوچ و آکساکوف داشته است، ولی تأثیر غالب او از ژرژ ساند فرانسوی و برنولت آورباخ آلمانی است. انتشار این کتاب، پیامدهای دیگری نیز داشت و نویسنده به اتهام ایجاد آشوب اجتماعی تبعید شد. باین همه، در *یادداشت‌های شکارچی*، قصد هیچ انتقادی در میان نیست. تورگنیف از نظریه خاصی حمایت نکرد؛ تنها به توصیف حقیقت اکتفا کرد. بدین ترتیب، می‌توان به کتاب او به‌عنوان اثری که در تضعیف نظام بردگی سهمی داشته است، توجه کرد.

منتقدان و دانشمندان بسیاری، هم در دوره معاصر و هم در زمان‌های گذشته، درمورد تورگنیف و آثار او نقد و بررسی‌های زیادی انجام داده‌اند؛ برای مثال، *یادداشت‌های شکارچی* ای اس تورگنیف، گردآوری گریشونین و دیگران، انتشارات نیوکا مسکو، ۱۹۹۱؛ آل. گرومووا آپولسکایا. تورگنیف و لئو تولستوی. ادبیات روسیه ۱۹۹۴، ش ۴؛ آ. ام داوانتووا. رمانتیسیم و رئالیسم در آثار اولیه ای. اس تورگنیف. ۱۹۵۱، مسکو؛ بلینسکی. درمجموع، آثار مختلف به بررسی‌های اجمالی پرداختند و هریک سهم بسزایی در معرفی هرچه بیشتر ادبیات روسیه داشتند.

بحث و بررسی

ساختار و شکل‌گیری اثر *یادداشت‌های شکارچی* ایوان سرگیویچ تورگنیف

یادداشت‌های شکارچی، در بستر مکتب ادبی «ناتورالیسم» شکل گرفت. این مکتب براساس اصول رئالیسم و دموکراتیسم، زندگی جامعه سده ۱۹ میلادی روسیه، به‌ویژه زندگی اقشار فرودست جامعه را به‌درستی به تصویر کشاند. نویسندگان مکتب ناتورالیسم، موضوع فقر جامعه و بدبختی گوشه‌وکنار شهر را با قدرت بیشتری نشان می‌دهند و در این میان، بیشتر به توصیف دهقانان، دنیای مادی و معنوی می‌پردازند (بلینسکی، ۱۹۸۷، جلد ۱۵: ۳۰۰).

بدون این مکتب نمی‌توان ادبیات و هنر داستایفسکی جوان، نکراسوف و تورگنیف را درک کرد. این واژه مورد استفاده همگان واقع شد؛ هرچند معنا و مفهوم آن هنوز به‌درستی بیان نشده و مرزهای تاریخی مکتب ناتورالیسم، اعضای این مکتب، ساختار درونی و سطح پیشرفت آن‌ها مشخص نشده است. این بی‌نظمی، بر ساختار کلی ادبیات روسیه بی‌تأثیر نیست. منظور از مکتب، نگرش گروهی از افراد خبره، شاگردان یک استاد یا مجموع نویسندگان یک روش و یک دوره است که براساس موضوعی ادبی گرد هم آمده‌اند (گرومووا آپولسکایا، ۱۹۹۴: ۴).

یادداشت‌های شکارچی، برای اولین بار در سال ۱۸۵۲، در مسکو منتشر شد. بنا به نظر موشکافانه گرتسن، این اثر، نقد و سرکوبی جدی برای نظام ارباب- رعیتی بود. این مسئله بهترین و بزرگ‌ترین دستاورد این نویسنده به‌شمار می‌رفت. یادداشت‌های شکارچی، ریشه در تاریخ زندگی مردم و ادبیات روسیه داشت و زمانی شکل گرفت که تمامی تلاش‌ها به حذف این نظام معطوف می‌شدند. درحقیقت این اثر، پاسخی به مهم‌ترین مسئله و دغدغه بیشتر مردم آن زمان روسیه، یعنی نظام ارباب- رعیتی بود. کولیشوف درمورد مکتب ناتورالیسم این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «زمانی که درمورد مکتب‌های ادبی بحث پیش می‌آید، معمولاً همه افراد به مکتب ناتورالیسم سال‌های ۴۰ اشاره می‌کنند. مکتبی که گوگول به‌عنوان پدر آن و بلینسکی به‌عنوان بنیانگذار ایده آن شناخته می‌شود» (گریشونین، ۱۹۹۱: ۱۰).

ارتباط یادداشت‌های شکارچی با زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روسیه، همچنین تلاش نویسنده برای بیان مهم‌ترین تناقضات قرن- که همانا تناقض دهقانان و ملاکین است- و نیز تلاش جدی در جهت کمک به براندازی نظام ارباب- رعیتی، آن را به اثری رئالیستی تبدیل می‌کند. تورگنیف پس از فرازونشیب‌های بسیار، جایگاه خود را به‌عنوان نویسنده‌ای نثرنویس پیدا کرد. کولیشوف درمورد شکوفایی ادبی تورگنیف می‌گوید: بلینسکی زمانی که برای بار اول داستان «ارباب» تورگنیف را- که در روزنامه «مجموعه پترزبورگ» به چاپ رسیده بود خواند- می‌خواست اعتراف کند که تورگنیف جایگاه و مسیر خود را به‌درستی یافته است، اما این مسئله، پیش از هر چیز نشانه کشف خویشتن خویش بود (داولاتووا، ۱۹۹۱: ۲۲). به سخن بلینسکی، وظیفه هنرمند واقعی، یافتن ایده‌های اصلی است. درحقیقت، داستان‌های تورگنیف با مستندات دفترچه یادداشت یادداشت‌های شکارچی هماهنگی داشت؛ چراکه شاخص‌های ادبی موجود و شرایط حاکم قادر بودند حقیقت مسئله را از بین ببرند و رعیت و روستایی‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهند (بلینسکی، ۱۹۸۷ جلد ۶: ۵۷۷). نقد و بررسی این مستندات که براساس حقایق جمع‌آوری و دسته‌بندی شدند، به مستندات و مطالب منحصربه‌فردی تبدیل شدند.

فرایند تدریجی خلق یادداشت‌های شکارچی که به گفته نویسنده، در طول ده سال شکل گرفت و هدف اصلی زندگی او واقع شد، مشابه فعالیت‌ها و توسعه‌های پترکبیر است. بین تغییرات و اصلاحات پترکبیر، به‌تنهایی ارتباطی از لحاظ شکل ظاهری و ساختاری دیده نمی‌شد، اما ارتباط عمیق‌تری وجود داشت که موجب فراهم‌آمدن آن وحدت شد. تورگنیف نیز در این راستا سوق و

هدایت هموطنانش به سوی ایده‌آل‌های فراگیر انسانی را کاری عظیم می‌پنداشت (گروموف، ۱۹۸۷: ۲۰۱)، اما ناباکوف فراتر رفت و اظهار داشت که مطالعه دقیق روان‌شناختی، چهره‌ای آرمانی از این بردگان می‌سازد که «نشان می‌دهد ویژگی‌های انسانی آن‌ها بسیار برتر از اربابان سنگدلشان است» (ناباکوف، ۱۳۷۱: ۱۲۴).

ژرژ ساندر در نامه‌ای به تورگنیف می‌نویسد: «این اثر دنیای جدیدی است که به ما اجازه ورود به آن را داده‌اید؛ هیچ‌یک از آثار ادبی و تاریخی نمی‌توانند روسیه را آن‌گونه نمایش دهند که شما ترسیم کرده‌اید؛ چراکه شخصیت‌ها و قهرمانان به‌زیبایی ترسیم شده‌اند و زندگی آن‌ها برای ما آشکار شده است. حس ترحم و احترام به همه انسان‌ها، علی‌رغم پوشش و موقعیتی که دارند، در شما موج می‌زند. شما شاعر رئالیست و شخصی هستید که توانایی درک و دیدن اطراف را دارد. صاحب قلبی بزرگ و رئوف‌اید که به همه ترحم دارد و همه را درک می‌کند» (آلکسیف، ۱۹۵۵: ۸۰).

یکی از دشواری‌های نویسندگی، تسلط بر تکنیک و هنر انتقال از مضمونی به مضمون دیگر است. تورگنیف در این رفتن از صفحه‌ای به صفحه دیگر، از ترفندهای سنتی استفاده می‌کند. انتقال‌های تورگنیف بسیار ساده است؛ برای مثال، در لحن خاص معرفی: «از لطف شما که تصمیم گرفتید به دیدار بیابید صمیمانه و از ته قلب خوشحال و ممنونم... می‌شود لطفاً اسم خودتان و پدرتان را بفرمایید؟» (ناباکوف، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

تأثیر نظام ارباب-رعیتی بر زندگی قهرمانان یادداشت‌های شکارچی

نجات مردم از اسارت‌های جسمی و روحی که در سراسر روسیه بر دهقانان حاکم بود، یکی از اهداف اصلی و مهم زندگی تورگنیف به‌شمار می‌رفت. موضوع اصلی بحث و گفت‌وگوهای داستان‌ها- که در مجموع یک کتاب کامل را تشکیل می‌دهند- تقابل ارباب و رعیت نیست که از مدت‌ها قبل مورد انتقاد منتقدان بود؛ بلکه هدف اصلی، تقابل روح و شخصیت همه مردم است.

بیش از پانصد شخصیت یادداشت‌های شکارچی، همه نمایندگان دورانی بودند که در آن، نظام ارباب-رعیتی همه مردم را معترض می‌ساخت. از مباحثی که سرمایه‌ای اندوخته بود و دوست داشت آن را به‌دلخواه خرج کند تا رعیتی که از کتک‌ها و شکنجه‌های اربابش ناراضی بود؛ مانند بردگانی که فروخته و تهدید می‌شدند یا آزار می‌دیدند. گذشته از این‌ها، حتی تاجر کارخانه‌دار، کارگر و بیشتر اقشار جامعه، همگی از این نظام ناراضی و به آن معترض بودند. بین همه این اقشار

و مردم، فقط یک ارتباط وجود داشت؛ همه آن‌ها از نظام ارباب- رعیتی متنفر بودند، اما در ورای این همبستگی، نقطه عطف تناقضات شدید اقتصادی- اجتماعی مشاهده می‌شود. تورگنیف مجموعه داستان‌های یادداشت‌های شکارچی را با داستان «خور و کالینچ» آغاز می‌کند. کولیشوف در این زمینه می‌نویسد: خلق دنیای مستقل به دور از هرگونه روزمرگی و هیاهوی جامعه، کاری ماوراءالطبیعه نیست؛ هرچند نویسندگان رئالیسم به این جهان بسیار می‌نازند، موضوع اصلی، خلق شخصیت‌ها و موقعیت‌های حقیقی است. بلینسکی (۱۹۸۷، جلد ۱۵: ۳۳) دقیقاً اعتراف می‌کند ایده‌آلهایی که تورگنیف از حقایق زندگی انتخاب کرده، خود حقیقت و واقعیت است که نویسنده را به سوی این حقایق هدایت می‌کند.

تورگنیف با نظر استاد خود، یعنی بلینسکی کاملاً موافق است. او معتقد است پیش از اصلاحات پترکبیر، مردم روسیه دوره خاصی از زندگی خود را گذرانده بودند و دوره جدید با پترکبیر آغاز شد. این دوران برای داستان‌ها و آثاری که برای آزادی مردم از نظام ارباب- رعیتی نگاشته می‌شدند، بسیار مهم بود. هدف این آثار، رهایی مردم از تمامی بندهای حکومتی و بردگی‌هایی مانند فقر و بی‌سوادی بود. همه این مسائل، به‌خوبی در یادداشت‌های شکارچی نمود یافته‌اند. تورگنیف معتقد بود که علم و تحصیل، فقط نور نیست، بلکه آزادی نیز است؛ چراکه هیچ چیز مانند علم و تحصیل، انسان را آزاد و رها نمی‌سازد (همان: ۱۰۷).

کولیشوف در مقدمه‌ای بر یادداشت‌های شکارچی می‌نویسد: تورگنیف ظالمان را به تصویر نمی‌کشد، اما در کل اثر جو متشنج حس می‌شود؛ زیرا بدترین ظلم و ستم در نظام ارباب- رعیتی، مرگ تدریجی روح برده‌ای بی‌دفاع است که به‌طور نامحسوسی خصلت‌ها و شخصیتش نابود می‌شود. تمام رعب و وحشت این حقیقت در زندگی روزمره و عادی مردم دیده می‌شود. به عقیده ناباکوف «تورگنیف با ارائه طرح‌های بردگان آرمان‌گرا و دارای خصوصیات بسیار انسانی در اثر خود، بر شناعة بارز بردگی تأکید کرد و با این تأکید، بسیاری از صاحبان نفوذ را به خشم آورد» (ناباکوف، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

ماهیت ضد نظام ارباب- رعیتی یادداشت‌های شکارچی، پیش از هر چیزی در داستان‌هایی نمایان شده است که گروه‌های ارباب و رعیت در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. تعداد این داستان‌ها در کتاب کم نیست و معضل اصلی جامعه به‌صورت پرننگ در آن‌ها بروز یافته است. این داستان‌ها عبارت‌اند از: «خور و کالینچ» (رعیت و پولوتیکین)، «یرمولای و زن آسیابان» (آرینا و

زورکوف)، «آب تمشک» (استپان و ارباب شومخین، ولاس و کنت جوان)، «لیکوف» (ساچاگ و اربابان)، «بورمیستر» (رعیت‌ها و پنوچکین)، «کونتورا» (پاول و خانم لوسنیاکوف با سردفترش)، «دو ارباب» (واسیای بوفهدار و استگونوف) و «پیتر پتروویچ کاراتایف» (ماترونا و اربابش).

داستان‌های دیگر، ساختار متفاوت‌تری دارند. قهرمانان اصلی این داستان‌ها رعیت‌اند (مانند «کاسیان با شمشیری زیبا»، «مرغزار بژین»، «بیریوک»، «وعده ملاقات» و «نیروهای عظیم») یا انسان‌های عادی و عامه (آوازخوان‌ها)، اما شخصیت اربابان یا کمرنگ است یا اصلاً وجود ندارند. علی‌رغم همه این مسائل، شرایط زندگی رعیت‌ها- که حوادث داستان‌ها در آن فضا رخ می‌دهد- به‌خوبی در داستان‌ها دیده می‌شوند و همین شرایط نظام ارباب- رعیتی حاکم بر جامعه، امکان توصیف جنبه‌های دراماتیک تضادها را فراهم می‌آورند.

باید وضعیت و شرایط نظام ارباب- رعیتی را به‌درستی درک کرد تا بتوان به حقیقت خواسته‌های رعیت‌ها پی برد. دادخواهی کاسیان در به‌دست آوردن زمینش، به تصورات غلط و خرافات بچه‌های «مرغزار بژین»، وضعیت نابسامان بیریوک، سرنوشت‌های عذاب‌آور و تراژیک آکولینا در داستان «وعده ملاقات» و لوکریا در داستان «نیروهای عظیم» و مرگ انسان‌های توانمند و مستعد از قشر عامه مردم در داستان «آوازخوان‌ها» بخشی از این شرایط را نشان می‌دهند.

خور و کالینیچ

از همان داستان کوتاه با عنوان «خور و کالینیچ»، خوی و خصلت ملی مردم روسیه در چهره رعیت‌ها نمایان می‌شود و آن‌ها از لحاظ این خصلت‌های ملی و درونی، در تقابل با اربابان قرار می‌گیرند. انرژی بالا، اعتمادبه‌نفس و احساسات والای درونی، ویژگی‌های بارز دهقانان ارباب پولوتیکین است.

نگاه تورگنیف به زندگی مردم دوره نظام ارباب- رعیتی، در این داستان به‌صورت آشکار بیان شده است. دیگر داستان‌های کتاب *یادداشت‌های شکارچی*، ایده‌هایی را مطرح می‌کنند که در داستان «خور و کالینیچ» به آن‌ها توجه شده است. به‌همین سبب، ایده اصلی دیگر داستان‌های *یادداشت‌های شکارچی*، از داستان «خور و کالینیچ» الهام گرفته شده است و این داستان در این زمینه نقش ویژه‌ای دارد.

در سخن از حسن‌های جناب پولوتیکین همین بس که او شکارچی‌ای قهار است و به‌همین دلیل،

انسانی است بی‌ظنیر. تورگنیف با لحنی طنزآلود درمورد قهرمان خود سخن می‌گوید (تورگنیف، ۱۹۶۲: ۵۶۳). از نظر شکارچی، خور و دوستش کالینیچ، انسان‌هایی برجسته‌اند؛ هم از لحاظ علم و دانش و هم از لحاظ علایقی که با آن‌ها زندگی می‌کنند. در داستان، نه‌تنها به موقعیت اجتماعی و شرایط زندگی خانوادگی آن‌ها اشاره شده است، بلکه روح و معنویات آن‌ها نیز تحلیل می‌شود. به بیان آنتونوف (۱۹۷۹: ۱۴۲)، در این داستان، تورگنیف به‌زیبایی نشان می‌دهد که نمی‌توان مرد رعیت را به مرد مطیع ارباب تبدیل کرد. نمی‌توان حس تعلق و اطاعت از ارباب را در او نهادینه کرد و حس اعتمادبه‌نفس و شخصیت را در او از بین برد.

کالینیچ در خدمت شکارچی بود. او شکارچی را اربابی بدون حيله و نیرنگ می‌پنداشت، ولی خود را انسانی مستقل نشان می‌داد. به‌نظر می‌رسید او خود را دست بالا می‌گیرد؛ به‌آرامی راه می‌رفت و صحبت می‌کرد. به‌ندرت از زیر سبیل‌های کلفتش لبخند می‌زد. او مردی عاقل بود و از لحاظ ویژگی‌های ظاهری و چهره‌اش به سقراط، فیلسوف یونان باستان شباهت داشت. خور بسیار فعال و دارای اعتمادبه‌نفس بالا بود و از لحاظ هوش بالا، از دیدگاه نویسنده شبیه پترکیبر بود. شخصی که از لحاظ عملکرد توسعه و دگرگونی در کشور روحیه‌ای کاملاً روسی داشت (تورگنیف، ۱۹۶۲: ۵۶۳). اگر خور جزء انسان‌های مثبت، منطقی‌گرا و عمل‌گرا بود، کالینیچ برعکس او بود. شخصی بود آرمان‌گرا، رمانتیک و جزء افرادی که در رؤیا زندگی می‌کرد. حس شاعرانه و روحیهٔ احساسی او، در عشق به طبیعت و آوازه‌های مردمی خلاصه می‌شد. ترسیم دنیای درونی رعیت‌ها در این داستان و داستان‌های دیگر این اثر نشان می‌دهد نیروها و توانایی‌های عظیمی در روح و کالبد زندگی مردم نهفته است و چه توانایی‌هایی تاریخی و ملی برای توسعه و پیشرفت در روح مردم پنهان شده است. خصلت و روح جنگندهٔ مردم روسیه در کنار خصلت‌های معنوی، چیزهایی بودند که تورگنیف در زندگی روزمرهٔ مرد رعیت مشاهده کرده بود. همهٔ این‌ها مرد را مجبور می‌کرد با فقر و گرسنگی بجنگد و ظلم و ستم اربابان را تحمل کند.

دیگر قهرمانان قشر رعیت

آرینا قهرمان داستان «یرمولای و زن آسیابان»، زمانی‌که درمورد ارباب زورکوف و مرد آسیابان صحبت می‌کند، اصلاً قصد ندارد که حس ترحم اطرافیان را برانگیزد و درمقابل مردم به بیان دشواری‌ها و تأثرات تلخی که در روح و روان او موج می‌زند، نمی‌پردازد.

قهرمان داستان «آب تمشک»، احساسات خود را کمتر نشان می‌دهد. مرد رعیت در مورد رنج‌هایی که تحمل کرده است و به‌ویژه در مورد اذیت‌هایی که ارباب در حق او روا داشته است، با خنده و پوزخند تعریف می‌کند. گویا از شخص دیگری سخن می‌گوید، ولی در چشم‌های ریز و کوچک او اشک جمع می‌شود و لبانش از بغض می‌لرزند (تورگنیف، ۱۹۵۶: ۶۱۰). اما حس داشتن حق زندگی انسانی، در ذات و طبیعت وجودی مرد رعیت رخنه کرده و به‌اندازه‌ای در عمق روح او نفوذ کرده است که محور اصلی تفکرات و احساسات اوست. دختر روستایی به‌نام لوکریا به مرده متحرک و جسم بی‌جان تبدیل شده، ولی هنگام شکوفایی و اوج جوانی، لوکریای باهوش، زیباترین دختر روستا بوده است: خندان، شاداب و آوازه‌خوان. از لحاظ انرژی درونی، عشق به نعمت‌های خدادادی و از لحاظ هوش و استعداد خود منحصر به فرد است. شخصیت او شاعرانه و با احساس است. زیبایی و آرامش شب‌های بهاری، دل او را به وجد می‌آورد و زیبایی آواز بلبلان با حس عشق و محبت او هماهنگی دارد و او را مجذوب خود می‌کند.

نیروی عظیم، حس شاعرانه و روح رمانتیک زن اصیل روسی، در عشقی ناب، فداکاری و از خودگذشتگی نسبت به اطرافیان (پیتر پتروویچ کاراتایف) ظهور کرده است. دختر رعیت روستایی به‌نام ماترونا خود را تسلیم زن ارباب می‌کند تا بتواند کاراتایف را نجات دهد؛ چراکه او حس ترحم و دلسوزی‌اش را برانگیخته است. این خصلت و ذات پاک انسانی با قلب رئوف، علی‌رغم تمامی شرایط سخت حاکم بر جامعه شکل گرفته است. بی‌شک روح انسانی رعیت مظلوم، به‌دست ارباب ظالم از بین نرفته است. روح او فقط تحقیر و کوچک می‌شود، ولی از بین نمی‌رود.

نقش اربابان

در این اثر، داستان‌هایی روایت شده‌اند که در نگاه اول به‌نظر می‌رسد ایده آن‌ها به‌تنهایی دور از ایده کلی اثر است. در این داستان‌ها، رعیت‌ها به چشم نمی‌خورند و فقط اربابان ایفای نقش می‌کنند. در ضمن نویسنده اثر بیشتر زندگی خصوصی افراد را روان‌شناسی می‌کند؛ برای مثال، می‌توان داستان‌های زیر در این زمره‌اند: «پزشک ناحیه»، «همسایه‌ام آقای رادیلوف»، «هملتي از ناحیه شیگوروفسکی»، «چرتوپخانوف و نیدوپوسکین» و «پایان کار چرتوپخانوف»، اما با بررسی بیشتر می‌توان دریافت مجموع آن‌ها از لحاظ موضوع (ضدیت با نظام ارباب-رعیتی) در یک گروه واحد قرار می‌گیرند. همه مسائل در آن‌ها با توجه به شرایط نظام ارباب-رعیتی حاکم بر جامعه مطالعه می‌شوند.

این‌گونه افراد، فقط در جامعه‌ای با نظام ارباب- رعیتی می‌توانستند پرورش یابند؛ مانند چرتوپخانوف، از خانواده‌ای اربابی و ورشکسته که در او در بهترین حالت، خصلت‌هایی مانند مهربانی، عطوفت و بخشش، با تکبر، نخوت، بی‌شعوری و بوالهوسی درآمیخته‌اند یا افرادی مانند واسیلی واسیلویچ، فردی ورشکسته و از قشر فرودست و نسبتاً ضعیف اربابان. واسیلویچ دارای فرهنگ بالایی است و شاید همین عامل سبب می‌شود که نتواند در این جامعه زندگی کند. او در بین اربابان و ثروتمندان، وصله‌ای است که از آن‌ها تنفر بسیار دارد، اما علی‌رغم همه این‌ها نمی‌تواند از آن‌ها جدا شود؛ زیرا در میان آن‌ها و در این قشر از جامعه به دنیا آمده، تربیت و بزرگ شده است.

عشق دیرهنگام دختر دم‌مرگ در داستان «پزشک ناحیه» در زندگی و اجتماع اربابان ترسیم شده است. خانواده دختر قهرمان این داستان، از اشراف است، آن‌ها نیز ورشکسته شده‌اند. پدر خانواده عالم و شاعر بوده و در فقر کامل از دنیا رفته است. آن‌ها در خانه‌ای کوچک که با علوفه مسقف شده است، زندگی می‌کنند و با همسایگان ارتباطی ندارند. همین انزوای اجتماعی این خانواده ورشکسته توجیه می‌کند که چرا در قهرمان زن این داستان در ساعت‌های پایانی زندگی، عشق و علاقه شدید برای زندگی و عشق‌ورزیدن بیدار می‌شود. او عاشق پزشک ناحیه می‌شود که از قشری کاملاً متفاوت است.

داستان‌های «بورمیستر» و «کتورا» از جهت شدت ضدیت با نظام ارباب- رعیتی و جنبه‌های سیاسی- اجتماعی حاکم بر جامعه متمایزند. در این داستان‌ها، حقیقت وجودی نظام ارباب- رعیتی، به روشی واقعی بیان شده است. در یک سو خودسری و استبداد اربابان و در سوی دیگر، فقر و سرخوردگی رعیت‌ها قرار گرفته است. نویسنده یادداشت‌های شکارچی، با واقع‌گرایی بی‌رحمانه، تمام حقایق و عقب‌ماندگی افراد را ترسیم می‌کند؛ مانند عقب‌ماندگی خانم صاحب روستای آنانیفسک در داستان «کتورا»، چهره واقعی روشنفکر اسلاویانوفیل به نام لوبوزوان در داستان «هم‌قصر با اوفسیانیکوف» که مانند شخصیت داستان «هملتی از ناحیه شیگروفسکی»، برای مردم غیرقابل‌درک، غریب، توخالی و بی‌خاصیت است.

زندگی غم‌انگیز سوچوک که از اربابان آزار می‌بیند و به اجبار آن‌ها به شغل‌های زیادی مشغول می‌شود، با عشق و علاقه بسیاری ترسیم شده است (لگوف). تورگنیف در پاسخ به نگاه‌های تحقیرآمیز اربابان که سوچوک، یرمولای و یرمولای و زن آسیابان و استپان (آب تمشک) را

موجوداتی بی‌مصرف و بیهوده می‌دیدند، حس همدردی با این رعیت‌ها را در خوانندگان این آثار بیدار کرد و بسیاری از خصلت‌های زیبای انسانی این افراد را برای دیگران نمایان ساخت.

نظام ارباب- رعیتی توصیف‌شده در کتاب، از دید نویسندگان معاصر داستان‌های کوتاه و بلند ایوان تورگنیف (۱۸۱۸-۱۸۸۳) چه در دوره حیاتش و چه پس از آن، همواره بحث‌برانگیز بوده است. اوج این بحث‌ها در دوره شوروی بود. منتقدان ادبی شوروی، هیچ‌گاه موفق به ارائه تحلیل و تفسیر منسجم و واحدی درباره این «غول زیبا»ی ادبیات روسیه و جهان نشدند. عده‌ای او را یک لیبرال خدمتگزار طبقه حاکم و عده‌ای دیگر او را مشاهده‌گر دقیق زشتی‌ها و پلشتی‌های نظام ارباب- رعیتی روسیه تلقی می‌کردند. حداقل ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، رهبر انقلاب اکتبر و پایه‌گذار نظام اتحاد شوروی، خواننده جدی و پیگیر آثار تورگنیف بود؛ اگرچه پس از رسیدن به قدرت ترجیح داد درباره این علاقه دیرین خود سکوت اختیار کند (اشتری، ۱۳۹۱: ۱).

وینینکووا (۱۹۹۷: ۴۵) می‌نویسد: باید با شرایط زندگی اربابان قدیم، با تفکرات آن‌ها در زمینه اخلاق، مسائل فکاهی و مطالبات بی‌اساس آن‌ها در زمینه ازدواج و زندگی خانوادگی آشنا شد تا بتوان درام و تراژدی خانوادگی رادیلوف را درک کرد. کسی که بعد از مرگ همسرش تصمیم گرفت با خواهرزنش ازدواج کند و با این کار، برخلاف قوانین و اصول اخلاقی رفتار کرد.

برای ناباکوف، پدران و پسران علاوه بر اینکه بهترین رمان تورگنیف است، یکی از درخشان‌ترین رمان‌های قرن نوزدهم نیز به‌شمار می‌رود. تورگنیف موفق شد شخصیت یک مرد روسی جوان را خلق کند که معترف به نداشتن درون‌نگری است، اما عروسک خیمه‌شب‌بازی یک روزنامه‌نگار، از نوع سوسیالیستی هم نیست (ناباکوف، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

در سال ۱۹۰۹، گورکی در بحث‌های خود درباره ادبیات روسیه این پرسش را مطرح می‌کند که چه عواملی در سال‌های ۴۰، رعایای سرواژ^۱ را به کانون توجه مبدل ساخت و چرا مرد سرواژ در سال‌های ۵۰ به‌عنوان قهرمان اصلی در ادبیات ایفای نقش می‌کند؛ و خود در پاسخ می‌گوید: علاقه و توجه به این قهرمان- دهقان روس- توسط خودش ایجاد شده بود. او عمدتاً از راه قیام و شورش، توجه عموم را به‌خود جلب کرد و با انرژی و علاقه زیادی به این عمل دست زد. علاوه بر آن، رژیم بورژوازی روسیه که درحال پیشرفت و توسعه بود، لغو نظام ارباب- رعیتی را در کانون توجه و صدر مسائل روز قرار داده بود (گورکی، ۱۹۶۹: ۱۷۸).

جو زمانه چنین بود و هیچ داستان‌نویسی هم قدرت و توان شناکردن برخلاف جریان اصلی را نداشت. تورگنیف نیز با وجودی که در باطن، علاقه‌ای به شناخته‌شدن به‌عنوان «نویسنده متعهد» را نداشت، مجبور به برآورده‌ساختن انتظارات مخاطبانش بود؛ به‌ویژه آنکه او خودش را مرهون بلینسکی می‌دانست. در واقع، این بلینسکی چپ‌گرا بود که با تأیید اولین نوشته‌های تورگنیف، نوید ظهور یک نویسنده بزرگ را به روسی‌ها داده بود. کتاب *یادداشت‌های شکارچی تورگنیف* - که شاید بهترین اثر ادبی برای بازشناسایی شخصیت‌های روستایی و برملاکردن مظالم نظام ارباب و رعیتی روسیه باشد - در واقع، پاسخ قدرشناسانه تورگنیف به حمایت‌های بلینسکی است. با این حال، تورگنیف دوست داشت حالا که مجبور است «تعهد سیاسی» داشته باشد، آن را به شیوه لیبرال‌منشانه و دموکرات‌منشانه خود ابراز کند. او از شعاردادن، موعظه‌کردن و حکم‌صادرکردن بیزار بود. او می‌خواست به جای القای بی‌چون‌وچرای نظراتش در ذهن خواننده، او را درگیر نوشته‌هایش کند، همه واقعات را منصفانه دربرابرش بگذارد و به او اجازه دهد که خود ببیند و قضاوت کند.

فریدلندر می‌نویسد: تورگنیف - که راه گوگول، نویسنده نهموس مرده را ادامه می‌دهد - زمانی که می‌خواهد سبک زندگی اربابان را نشان دهد، شخصیت خانم لوسینکووا و حسابدار ارشد او را ترسیم می‌کند. نویسنده، تصویر واضحی از همدست ارباب نیکلای ایریمیچ ارائه می‌کند. او حسابدار ارشد خانه ارباب و شخصی دزد و رشوه‌گیر است. او مردی است پنجاه‌ساله، چاق، با قدی کوتاه، گردنی پهن، چشمان برآمده، گونه‌هایی گرد و موهایی که در تمام صورت پخش شده‌اند (فریدلندر، ۱۹۸۳: ۱۷۴).

نظام ارباب- رعیتی یا نظام کمونیستی قرن معاصر روسیه

البته نباید تصور کنیم که نظام ارباب- رعیتی، فقط مخصوص قرن ۱۹ بود. در جوامع معاصر روسیه، دولتمردان و حاکمان، نظام مستبد دیگری را بر مردم تحمیل کردند که دست‌کمی از نظام دوران تزاری نداشت. ایوان الکساندروویچ ایلیین، در مورد فاجعه اجتماعی ملت روسیه - که در قرن بیستم گریبانگیر این ملت شد - می‌نویسد: «در حالی که ملت روسیه برای به‌دست‌آوردن استقلال آرمانی دست به شورش و قیام زدند، در پایان کار، چیزی جز اسارت جسم و روح ملی نصیبشان نشد. ایده‌های بلشویک‌ها سرابی بیش نبود. نتیجه نهایی، فقط نظام مستبد کمونیستی بود» (ایلیین،

مطابق نظرهای ایوان ایلیچ، حزب‌های انقلابی، رعیت‌ها را به تغییرات روستایی ترغیب می‌کردند؛ تغییراتی که تحقق آن‌ها برای رعیت‌ها اشتباه محض بود؛ چراکه فقط جسم و پیکره زمین به آن‌ها می‌رسید و حق قانونی و مالکیت حقیقی آن، مسئله بحث‌برانگیز باقی می‌ماند. طی تکامل تاریخی هر کشوری، زمین حق روستاییان و مردم آن مرزوبوم محسوب می‌شد، اما پس از انقلاب کمونیستی روسیه، این حق طبیعی از روستاییان سلب شد. کمونیست‌ها رعیت‌ها را غارت و نظام مستبد ارباب-رعیتی را در درجات دولتی به مردم تحمیل کردند. درستی و اعتبار اظهارات این دانشمند، با تصورات و شواهد ما از جامعه روسیه آن زمان سازگار است. روسیه تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همچنان در اسارت اعتقادات کلیشه‌ای و ایدئولوژیک کمونیستی به سر می‌برد و قصد نداشت سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ را سرمشق خود قرار دهد. سال‌هایی که می‌توان آن‌ها را اوج خشونت و نسل‌کشی یاد کرد؛ ظلمی که از سوی احزاب کمونیستی شوروی سابق به میلیون‌ها روستایی فقیر و بیچاره روا داشته شد (الکساندروف، ۲۰۰۵: ۱).

کمونیست‌ها این مسئله را درک نمی‌کردند که خودشان دست به نابودی تاریخ کشور خود زدند. از یک سو طی سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۲ به سرنوشت کشور بی‌توجهی نشان دادند و از سوی دیگر، نیروهای خودی کمونیست‌ها، در این نابودی به حکومت کمک کردند. اکنون هدف دولت، نابودی دارایی و اموال روستاییان بی‌دفاع بود. دولت می‌خواست تغییراتی ایجاد کند که در پی آن، بقیه مردم کشور نیز به روستاییان ضعیف و بدون قدرت یا به انسان‌های ماشینی در خدمت حکومت تبدیل می‌شدند. به عبارت دیگر، این جنگ نرم فقط علیه روستاییان نبود؛ بلکه به بیشتر مردم کشور ظلم می‌شد. این مسئله به‌طور قطع، عواقب سختی به دنبال داشت (همان: ۳).

رعیت‌ها تصور می‌کردند که مالکیت زمین از آن خداوند است و مالکیت شخصی وجود ندارد. از نظر آن‌ها تصاحب زمین توسط اربابان و درباریان، به اندازه نظام مستبد ارباب-رعیتی گناه و ناحق است. اینکه زمین متعلق به همه مردم است، بیشتر با عقاید روستاییان هماهنگ بود؛ به‌ویژه اینکه آن‌ها به دلیل وجود قبایل بزرگ، با این مسئله کاملاً موافق بودند. در گذشته رعیت‌ها آرزو داشتند که زمین به‌طور مساوی بین همه مردم تقسیم شود و به اعتقاد آن‌ها تزار باید این کار را می‌کرد، اما در روزگاران معاصر، ستاد حزب انقلابی ملی که در سال‌های ۷۰ شکل گرفت، با توجه به آرزوی دیرینه رعیت‌ها خود را به‌عنوان همان نیروی تغییرگر رعیتی معرفی کرد و در آینده، انقلاب کمونیستی شوروی، این تغییرات را انجام داد (بردیا، ۱۹۹۰: ۷۷).

به اعتقاد ماکسیم گورکی- که خود شاهد تیره‌روزی و فقر سال‌های پیش از انقلاب کمونیستی روسیه بود- ظلم و ستم همه جامعه را فراگرفته بود. در سال ۱۹۲۲ در نکوهش روش‌های حکومتی بلشویک‌ها این‌گونه می‌نویسد: ظلم و ستم موضوعاتی بودند که همواره و در تمامی دوران ذهن و روح مرا می‌آزردند. حال سؤال اینجاست که این ظلم و استبداد در چه چیزی خلاصه می‌شد و منشأ این همه ظلم در چه بود. من در مورد این موضوع، بسیار اندیشیده‌ام، ولی متأسفانه جوابی برای آن نیافته‌ام. امروز با یادآوری جنگ‌های بسیار در اروپا و انقلاب‌های خونینی که در سراسر جهان رخ داده‌اند و در تاریخ جوامع ثبت شده‌اند، باید اعتراف کنم که خشم و خشونت حاکمان روسی نیز دست کمی از آن‌ها ندارد و حتی شکل و شیوه این شکنجه‌ها نیز تغییری نکرده است. زمانی که نوشته‌های تاریخ‌نویس قرن ۱۷ را می‌خوانیم که چگونه حکومت‌های وقت مردم را شکنجه می‌دادند یا اینکه مواد منفجره را در دهان آن‌ها می‌گذاشتند تا منفجر شوند، وحشت می‌کنیم، اما به‌وضوح می‌بینیم که در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در مناطق دن و اورال همین اتفاقات حتی با شدت بیشتری رخ می‌دهند. رعیت‌ها بسیار شکنجه می‌شدند. به‌نظر من اگر مردم انگلیس به شوخ‌طبعی معروف‌اند، مردم ما نیز توانایی عجیبی در مورد ظلم به قشر ضعیف جامعه دارند. در این استبداد و ظلم، روح شیطانی نهفته است؛ چراکه نمی‌توان این‌گونه ظلم را با کلماتی مانند سادیسزم یا روان‌پریشی توصیف کرد. اگر این ظلم و ستم از طرف گروه خاصی بود، آن‌وقت این مسئله، روان‌شناختی بود نه عرفی، اما منظور من ظلمی است که توسط گروه حکومتی و به‌صورت دسته‌جمعی بر مردم عادی روا داشته می‌شود. حال سؤال اینجاست که چه کسی ظالم‌تر است، سفیدها یا سرخ‌ها. هر دو گروه روس هستند یا مربوط به یک برهه تاریخی، اما تاریخ‌گویای این است که گروهی ظالم‌تر است که فعال‌تر باشد (گورکی، ۱۹۲۴: ۱۲۶-۱۲۷).

در زمان کمونیستی، قشر تحصیل‌کرده جامعه متحمل بیشترین ظلم و ستم شدند. در تاریخ ۶ سپتامبر سال ۱۹۱۹، پس از دستگیری چندین دانشمند بزرگ، ماکسیم گورکی نامه‌ای شدیداللحن به لنین نوشت: برای من معیار ثروت جامعه، قدرت حکومت و ملت با واحدهای کمی و کیفی علم و عالمان آن جامعه سنجیده می‌شود. هر انقلابی، زمانی ارزشمند خواهد بود که سبب افزایش این معیارها باشد. با عالمان و قشر تحصیل‌کرده جامعه باید بسیار حساب‌شده و بااحتیاط رفتار کرد، ولی در حکومت ما برعکس عمل می‌شود؛ حاکمان برای نجات جان خود، سر ملت را از تنش جدا می‌کنند و به‌عبارت دیگر، اندیشه او را نابود می‌کنند (واکسبرگ، ۱۹۹۷: ۱۱۱).

این مباحث که در محافل ادبی مسکو صورت گرفت، روی چندین مسئله تأکید داشت: «قهرمان جدید ادبیات اتحاد شوروی چه کسی است؟ چگونه می‌توان به تغییرات میان نسل جوان سال‌های دهه ۱۹۶۰ و پدرانشان پی برد؟ نسل جوان به چه چیزی ایمان دارد؟ آیا آن‌ها مانند هواداران واقعی حزب در نسل پیشین با ایثار از آرمان‌های انقلاب ۱۹۱۷ حمایت خواهند کرد و پیگیر آن خواهند بود؟ آیا پسران با همان میهن‌پرستی‌ای که پدرانشان در جنگ کبیر میهنی [جنگ جهانی دوم] ابراز کردند، حاضر به دفاع از کشورشان خواهند بود؟» این مورخ روس در ادامه می‌افزاید: بحث دربارهٔ *پدران* و *پسران* تورگنیف برای روس‌ها طین و معانی ضمنی عمیق تاریخی، اجتماعی و سیاسی دربرداشت؛ بحثی که به قول آیزایا برلین در شرح درخشانش بر تورگنیف در کتاب *متفکران روس*، نشانهٔ زنده‌بودن آفرینشگری این نویسنده بود و چه پیش از انقلاب روسیه و چه پس از آن، همچنان ادامه یافت. حتی تا همین ده سال پیش [کتاب در سال ۱۹۷۸ چاپ شده]، هنوز آتش این جنگ میان منتقدان شوروی زبانه می‌کشید. آیا تورگنیف طرفدار ما [کمونیست‌ها] است یا مخالف ما؟ آیا او هملتی است که بدبینی طبقهٔ سقوط‌کننده‌اش او را کور کرده است یا مانند بالزاک و تولستوی، آن‌سوی طبقهٔ خود را می‌بیند؟ آیا بازاروف پیشاهنگ روشنفکران سیاسی متعهد و مبارز شوروی است یا کاریکاتور بدخواهانه‌ای است از پدران کمونیسم روسیه؟ این بحث هنوز به پایان نرسیده است (اشتری، ۱۳۹۱: ۳).

حالا برای نسل تازهٔ روشنفکران روسی، بازاروف (قهرمان اثر *پدران* و *پسران*) مانند یک پیشاهنگ ماتریالیست و متعهد جلوه می‌کرد. پیساروف که از منتقدان چپ‌رو و رادیکال بنام روسیه و هم‌دورهٔ تورگنیف بود، پس از انتشار کتاب *پدران* و *پسران* نوشت: «شاید تورگنیف به دلیل ملائمت طبع یا خستگی جسم نتواند با ما که مردان آینده هستیم همراهی کند، اما او می‌داند که پیشرفت حقیقی را نباید نزد کسانی جست که در بند سنت‌اند؛ بلکه پیشرفت نزد مردان آزاد و مستقلی مانند بازاروف یافت می‌شود که خیالات واهی و مهملات رمانتیک و افراطی‌گری در مسیحیت را از سر خود بیرون ریخته‌اند. نویسنده ما را تهدید نمی‌کند. به ما نمی‌گوید که ارزش‌های پدران را بپذیریم. بازاروف شورش کرده است؛ اسیر هیچ نظریهٔ خاصی نیست. قدرت و جاذبهٔ او در همین است و پیشرفت و آزادی هم چیزی جز این نیست (همان: ۲).

آنا تولی لوناچارسکی که در میان رهبران بلشویک‌ها، فرهنگی‌ترین چهره به‌شمار می‌رفت و بعدها در حکومت لنین مصدر امور فرهنگی اتحاد شوروی شد، بازاروف را «نخستین قهرمان مثبت

ادبیات روسیه» دانست. این سخن لوناچارسکی سبب شد که بعضی منتقدان ادبی شوروی، بازاروف را حتی تا مرتبه نخستین بلشویک تاریخ بالا ببرند. در دوران شوروی، چاپ و انتشار کتاب‌های تورگنیف آزاد بود؛ برخلاف کتاب‌های داستایفسکی که برای مدتی بنا به صلاحدید استالین، در فهرست کتاب‌های ممنوع قرار گرفت. آثار تورگنیف، فراتر از این، همواره در کمون‌های روستایی و محافل مطالعاتی حزبی، خوانده و تحلیل می‌شد. شاید دهه ۱۹۶۰ را بتوان اوج تورگنیف‌خوانی در دوره شوروی تلقی کرد. ولادیسلاو زوبوک، مورخ روسی دانشگاه‌های آمریکا، در کتاب *آخرین نسل روشنفکران روسیه* نوشت: «در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ بوروکرات‌ها کوشیدند خروشچف را درگیر یک بحث عمومی درباره پدران و پسران تورگنیف کنند.»

نتیجه

یادداشت‌های شکارچی تورگنیف، بیانگر اعتراض و ضدیت او با نظامی است که با مسائل متعدد و گوناگونی روبه‌روست: اعتراض و نارضایتی بیشتر رعیت‌ها از نظام و دشمنی سرسخت آن‌ها با اربابان. این اعتراضات به شکل‌های گوناگونی نمود یافته‌اند؛ از رفتار بی‌ادبانه و مضحک خور با اربابش تا اعتراض رعیت‌های عاصی از وضعیت و وابستگی بی‌اختیار خود به اربابان و همدستان آن‌ها. ترسیم شخصیت‌هایی مانند دهقانی که از شدت فقر و بدبختی - که حسابدار اربابش سبب آن شده بود- مجبور است دست به دزدی بزند و در این هنگام توسط بیرویو زندانی می‌شود و از این‌رو، بیرویو را قاتل جانی و خونخوار می‌داند، گویای این اعتراض‌هاست. اعتراض رعیت‌های گرسنه و جان‌به‌لب‌رسیده که حاضرند برای نجات خود به هرگونه شورش دست بزنند، ترس و احتیاط خاصی را در میان اربابان ایجاد می‌کند. از اینجاست که ارباب با شنیدن گلايه‌های متواضعانه درمورد بورمیستر، خطر شورش و قیام را حس می‌کند.

مطرح‌ساختن این مسائل در یادداشت‌های شکارچی، این اثر را به اثری حقیقی و آرمان‌گرا تبدیل می‌کند که دارای ایده‌ای هدفمند، قاطع و مستحکم است و سلاحي محکم برای مبارزه با مشکلات سیاسی - اجتماعی دوران خود به‌شمار می‌رود؛ علاوه‌براین، تمام داستان‌های این اثر، علی‌رغم داشتن موضوعات به‌ظاهر متفاوت، از لحاظ ساختار و ایده کلی (روح ملی و عشق به میهن) واحدند. پس از پوشکین و گوگول، زبان برای تورگنیف نیز ابزاری قدرتمند می‌شود. زبانی که گاه از صلابت یک روسی به‌ظاهر ساده می‌گوید و گاه به بهترین وجه، کج‌فهمی، بی‌سوادی و پوچی روح اربابان را به تصویر می‌کشد.

برای روسیه استبدادزده قرن ۱۹ نویسنده می‌بایست «متعهد» باشد. جو زمانه چنین بود و هیچ داستان‌نویسی هم قدرت و توان حرکت برخلاف جریان اصلی را نداشت. تورگنیف هم با وجودی که در باطن علاقه‌ای به شناخته‌شدن به‌عنوان «نویسنده متعهد» را نداشت، مجبور به برآورده ساختن انتظارات مخاطبانش بود.

کتاب *یادداشت‌های شکارچی تورگنیف* که شاید بهترین اثر ادبی برای بازشناسایی شخصیت‌های روستایی و برملاکردن مظالم نظام ارباب و رعیتی روسیه باشد، در واقع پاسخ قدرشناسانه تورگنیف به حمایت‌های بلینسکی است. با این حال، تورگنیف دوست داشت حالا که مجبور است «تعهد سیاسی» داشته باشد، آن را به شیوه لیبرال‌منشانه و دموکرات‌منشانه خود ابراز کند. او از شعاردادن، موعظه‌کردن و حکم‌صادرکردن بیزار بود. او می‌خواست به‌جای القای نظراتش به خواننده، او را درگیر نوشته‌هایش کند. همه واقعات را منصفانه دربرابرش بگذارد و به او اجازه دهد که خود بیندیشد و قضاوت کند. او احساس می‌کرد که تعهد سیاسی‌اش به‌عنوان یک داستان‌نویس، چیزی جز مشاهده دقیق آدم‌ها و جریان‌های سیاسی جامعه و بازآفرینش ادبی آن‌ها نیست. تمام شخصیت‌های آثارش از آدم‌های واقعی الگوبرداری شده بود و جز این شیوه، قادر به‌کار نبود. همین ملی و مردمی بودن زبان و سبک اثر *یادداشت‌های شکارچی* به‌عنوان یکی از آثار ادبیات کلاسیک روسیه، ایده‌ها و مکنونات قلبی نویسنده را برای عموم مردم دلچسب و قابل‌درک می‌سازد.

منابع

- اشتری، بیژن، تورگنیف؛ خالق نخستین باشویک تاریخ، مجله تجربه، شماره ۱۷، تهران، ۱۳۹۱.
- سعادت، اسماعیل، فرهنگ آثار، سروش، ۱۳۸۴.
- ناباکوف، ولادیمیر، درس‌هایی درباره ادبیات روس، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱.
- Александров, К., (1993) *Второе крепостное право. Деревня и государство в 1929 году*. Журнала "История", № 19/2005, Издательский дом "Первое сентября, Санкт-петербург,.
- Алексеев, М. П., (1955) *Мировое значение «Записок охотника» И.С.Тургенева*. Орел,
- Антонов, С. П., (1979) *И.С.Тургенев. «Эзало». Избранные произведения в двух томах. Т 2*, Москва,

- Белинский, В, Г., *Полное собрание сочинений.*, Т 15., Москва
- ...Белинский, В, Г., *Полное собрание сочинений.*, Т 6., Москва
- Бердяев, И. (1990), *Истоки и смысл русского коммунизма*. Москва, Издательство «Наука».
- Бялый, Г. (1990), *«Записки охотника»*. В книги: Бялый Г. *Русский реализм от Тургенева к Чехову*. Ленинград,
- Ваксберг, А. (1997), *Тайны Горького*. Париж, Издательство «Albin Michel ».
- Винникова, Г, С. (1977), *Тургенев и Россия*. Москва,
- Голубков, В, В. (1955), *Художественное мастерство И.С.Тургенева*. Москва,
- Горький, М. (1969), *История русской литературы.*, Москва,
- ...Горький, М. (1924), *Русский крестьянин*. Париж, Издательство «Le Sagittaire »,....
- Гришунин, А, (1991). Л, и другие., *И.С.Тургенев. Записки охотника И.С.Тургенева*. Москва., Издательство «Наука»..
- Громов, В, А. (1987), *«Записки охотника»- книга всех времен*. Москва., Издательство «Наука».
- Громова-Опульская, Л. (1994), *Тургенев и Лев Толстой*. Журнал «Русская литература», № 4,.
- Давлатова, А, М. (1991), *Романтизм и реализм в ранних произведениях И.С.Тургенева*, Москва,.
- Ильин, И, А. (1990), *Наши задачи. Историческая судьба и будущее России. Статьи 1948-1954 годов, Т.1*, Москва, Издательство «Личная библиотека».,
- Петров, С, М. (1957)., *О «Записках охотника» И.С.Тургенева*. Москва, Учпедгиз,
- Тургенев, И, С. (1956), *Избранные произведения*. Москва-Ленинград., Гослитгиздат,
- Тургенев, И, С. (1962), *Полное собрание сочинений в 28 тт, Т.12*, Москва-Ленинград,
- Фридендер, Г, М. (1983), *Литература в движении времени. Исторические литературные и теоритические очерки*. Москва,